

The Socio-cultural Significance of Nabatean Visual Arts and its Possible Influence on Central Arabian Visual Mentalities

Negar Zeilabi*

Abstract

The Nabatean illustrations showcase a rich trove of the time-honored leitmotifs of its neighbors and the autochthonous mentalities. The tradition was grown, expanded, and echoed down the ages, and some motifs are assumed to have been appropriated, *mutatis mutandis*, in neighboring regions, especially in its southern neighbor – Central Arabia. The main questions this study attempts to answer are: What are the myriad mentalities of the Nabatean illustrations, not least their sociocultural signification? And how and to what extent these mentalities informed the pictorial mentalities of Arabs residing in the Central Arab Peninsula? Adopting a sociocultural and anthropological approach and examining the various pieces of evidence (notably the material finds reported by anthropologists), the social signification and function of images in the daily lives of the people, such as the all-pervasive influence of images and the temporary interdiction against the depiction of humans on tombstones, are investigated. The study shows that there is a possibility that Nabatean mentalities permeated Arabian society via a variety of cultural conduits like commercial exchanges and, more conspicuously, through the importing of figurines of goddesses like 'Uzza/Isis, which culminated in major cultural resemblances between the Nabatean and Arabian cultures. Although the study

* Assistant professor of Theology and Religious Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,
n_zeilabi@sbu.ac.ir

Date received: 2022/11/09, Date of acceptance: 2023/02/21



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۲۰ تحقیقات تاریخی اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

showcases cultural similarities in this aspect, the lack of material evidence about Central Arabia renders the verification of the hypothesis difficult to gauge.

Keywords: Nabatean arts, Nabatean illustrations, Central Arabian illustrations, Early Islamic art.



دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر آن بر ذهنیت‌های تصویری در عربستان مرکزی

نگار ذیلابی*

چکیده

فرهنگ نبطی در زمینه تصویرگری، گنجینه‌ای غنی از مضامین کهن همسایگان پیرامونی و ذهنیات بومی بوده که طی سده‌های متمادی بالیده و گسترش یافته، و این امکان مطرح است که برخی از بن‌مایه‌های آن در سرزمین‌های مرتبط به‌خصوص همسایه جنوبی - عربستان مرکزی - تقلید یا با تغییراتی بازآرایی شده باشد. پرسش اصلی این پژوهش این بوده است که ذهنیات متنوع تصویرسازی نبطی (در این پژوهش تصاویر انسانی و حیوانی)، خاصه دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آن، چه بوده و این ذهنیات چگونه و تا چه حد بر ذهنیت‌های تصویری اعراب ساکن در مناطق مرکزی جزیره‌العرب تأثیر نهاده است؟ در این پژوهش با رویکرد تاریخ فرهنگی و اجتماعی و با بررسی شواهد متنوع مادی، به‌ویژه گزارش‌های باستان‌شناسان، دلالت‌ها و کارکردهای اجتماعی تصویر در زندگی روزانه، چون قدرت جادویی تأثیرگذاری تصاویر، ذهنیات کاربردی تصاویر و ذهنیت ممنوعیت تصاویر انسانی در مقابله بررسی شده و نشان داده شد که این فرض محتمل است که برخی از این ذهنیات رایج در میان نبطی‌ها از راه‌های مختلف فرهنگی، مانند مراودات تجاری و به‌نحو عینی‌تر، به‌واسطه مجسمه‌هایی چون بت‌های الهگان (از جمله عزی) در میان ساکنان جزیره‌العرب هم رسوخ کرده باشد؛ چنان‌که شباهت‌هایی فرهنگی در این زمینه به دست آمد؛ هرچند فقدان شواهد مادی کافی درباره عربستان مرکزی، صحت‌سنجی این فرضیه را در حد بررسی امکان تأثیر باقی گذاشته است.

* استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، zeilabi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: هنر نبطی، تصویرگری نبطی، تصویرگری در عربستان مرکزی، هنر اسلامی متقدم.

۱. مقدمه

فرهنگ نبطی به‌ویژه فرهنگ مرتبط با سنت‌های تصویرسازی که در گنجینه‌ای از بقایای متنوع مادی، از تصاویر دوئیدی تا مجسمه‌ها و سنگ‌نگاره‌های برجسته با نقوش مختلف انسانی، حیوانی قابل پی‌گیری و تتبع است، به‌مثابه فرهنگی واسط و حامل یا به تعبیری به‌مثابه فرهنگی التقاطی شناخته می‌شود؛ فرهنگی که دیگر فرهنگ‌های یونانی، رومی، پارتی و سنت‌های مناطق پیرامونش را در خود جمع و جذب و یکپارچه کرده است. این درآمیختگی سازوار عناصر متنوع فرهنگی در میان اقوام نبطی، آنها را به قدرتی تأثیرگذار تبدیل کرده بود؛ چنان‌که تا سده‌های پسین می‌توان رگه‌های تأثیرگذاری فرهنگی ایشان را در سرزمین‌های مجاور بازیافت.

ساحت‌های عمده‌ای از فرهنگ جزیره‌العرب، هم در نواحی بادیه‌نشین با شیوه زندگی عشایری و هم در وادی‌های شبه‌شهری با جمعیت‌های متمرکزتر غیرکوچرو، متأثر از این همسایه شمالی قدرتمندشان شکل گرفته بود. بسیاری از جنبه‌های تأثیرگذاری فرهنگی به جهت کمبود شواهد مادی، در حد حدس و گمان‌های انسان‌شناسانه باقی مانده است؛ اما در این میان، شواهد مادی در حوزه سنت‌های صورت‌سازی (تصاویر انسانی و حیوانی) امکان پژوهش در این زمینه را فراهم کرده است. با مطالعه تطبیقی سنت‌های تصویرسازی نبطی و سنت‌های متأخر صورت‌گری در میان اعراب عربستان مرکزی، نتیجه اجمالی تأثیرگذاری فرهنگ تجسمی نبطی بر فرهنگ بصری عربی قابل طرح است. به تعبیر دقیق‌تر، ذهنیت‌های تصویرگری در عربستان مرکزی دارای شاخص‌هایی مرتبط با زندگی روزانه و نیز باورها و عقاید مردمان آن است. باورها و عقایدی که رگه‌هایی از آن را می‌توان در هنر نبطی و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آن پی گرفت.

بر اساس یافته‌های باستان‌شناختی آنچه از هنر نبطی می‌دانیم، عمدتاً درباره سنت‌های تصویرسازی‌ای است که هم با نظام باورها و عقاید آنها و هم با جنبه‌های کاربردی در زندگی روزانه ایشان ارتباط داشته است. به‌واسطه این پیوند میان باورها و زیست اجتماعی است که امکان بقاء و استمرار در میان باشندگان و ساکنان سرزمین‌های هم‌جوار تا سده‌های بعد حفظ شده است. فهم استمرار ذهنیت‌های تصویرگری از نبطیان به اعراب عربستان مرکزی به جهت دستیابی به ریشه‌های فکری و فرهنگی تصویرسازی در سده‌های اولیه اسلامی و مباحث مربوط به شکل‌گیری هنرهای اسلامی نیز اهمیت دارد.

پرسش پژوهش حاضر مستقلاً در اثری دیگر بررسی نشده است؛ اما فقراتی از اجزاء بحث در آثار دیگر — عمدتاً انگلیسی‌زبان — مطالعه شده است؛ آثاری که مقدمه و زمینه پژوهش حاضر به شمار می‌آیند. گزارش‌های باستان‌شناختی از تمدن نبطی، حفاری‌های مختلف در پترا (Petra)، مدائن صالح (Mada'in Salih)، نِقب (Negev) و دیگر محوطه‌های نبطی هم گرچه درباره ذهنیات تصویرگری یا مطالعه تطبیقی آنها حاوی مباحثی متمرکز نیست، در توصیف این آثار، اطلاعاتی ارزشمند به دست می‌دهد. کتاب شکل‌گیری هنر نبطی^۱ اثر جوزف پاتریک در زمره پیشینه چنین پژوهش‌هایی است، که در آن مصادیق متنوع هنرهای فیگوراتیو (مبتنی بر تصاویر انسانی و حیوانی) و غیرفیگوراتیو، معماری تمدن پترا، به‌خصوص در برهه تاریخی ممنوعیت تصاویر فیگوراتیو در مقابر نبطی، را بررسی کرده است. البته اثر پاتریک درباره انتقال این موارد به عربستان یا کارکردهای محتوایی و دلالت‌های اجتماعی عناصر هنری یا ذهنیات مندرج در آنها بحث یا فصلی مبسوط و مستقل ندارد. درباره فرهنگ بصری و ذهنیات تصویری اعراب عربستان مرکزی هم پژوهشی مستقل در دست نیست.

پژوهش در حوزه عربستان مرکزی همواره با محدودیت‌هایی از جمله فقدان داده‌های باستان‌شناسانه در این زمینه مواجه بوده است. عقیده کهن درباره حرم بودن شهرهای مکه و مدینه و منع فعالیت‌های باستان‌شناختی در این مناطق، پیامدی زیان‌بار برای علم تاریخ و باستان‌شناسی در پی داشته است. تنها در چند دهه اخیر، برخی فعالیت‌های باستان‌شناسانه آغاز شده و هنوز داده‌ها و گزارش‌های کافی برای توصیفی جامع از لایه‌های فرهنگی عربستان مرکزی در دست نیست. از این‌روست که بیشترین اتکای پژوهشگران درباره تاریخ فرهنگ عربستان مرکزی، منابع درون‌فرهنگی اعراب و نویسندگان عمدتاً مسلمان سده دوم به بعد است. محدودیت منابع یا بحث از اصالت آنها با همه چالش‌هایی که برانگیخته، هم‌چنان ملموس‌ترین مشکل پژوهش در این زمینه است؛ بنابراین، در فقدان گزارش‌های مفصل باستان‌شناختی و پژوهش‌های درخور معاصر، به‌ناچار در قسمت داده‌های مربوط به جزیره‌العرب فقط به منابع مکتوب اسلامی مراجعه شده است.

۲. روش

پژوهش حاضر موردی مطالعاتی با رویکرد تاریخ فرهنگی است؛ به‌ویژه در مباحث مربوط به هنر، کاربست روش تاریخ فرهنگی از این حیث ضرورت دارد که هنر را از زیر چتر ایدئولوژیک و کلیشه‌های جزم‌اندیشانه به سمت وسوی پدیداری فرهنگی و شکل‌یافته در

سیاق‌های تاریخی، اجتماعی و عُرفی سوق می‌دهد. پژوهش‌های تاریخ هنر با رویکرد تاریخ فرهنگی این مزیت را دارند که توضیحات ملحق‌شده به هنرها در ترکیب‌هایی مثل: «هنر عربی»، «هنر نبطی»، «هنر اسلامی» و مانند اینها را نه به شکل ترکیبی وصفی که به‌مثابه توضیحی تاریخی، بومی و جغرافیایی قلمداد کرده است، و از این راه به فهم تاریخ‌نگرانه، انسانی و فرهنگی در قبال حجم انبوه رویکردها و تحلیل‌های ایدئولوژیک، ذات‌انگارانه یا «سنت‌گرایانه» مدد می‌رساند.

هم‌چنین در رویکرد تاریخ فرهنگی تنها با چارچوب نظری پیش نمی‌رویم؛ بلکه در مسیر تحلیل همواره بر شواهد و یافته‌های مکتوب یا مادی تکیه می‌کنیم؛ چنان‌که تلاش شده است میان نظریه/چارچوب نظری و شواهد تعادل و توازن برقرار شود، و تحلیل فرهنگی نه زیر سلطه و مهمیز نظریه‌ای محدود یا تراش‌خورده جلوه کند، و نه پراکندگی شواهد در فقدان نظریه به بی‌سروسامانی و آشفتگی منتهی شود. به‌تعبیری دیگر، گاه این خطای روش‌شناختی در برخی از پژوهش‌ها دیده می‌شود که تحلیلگر شاخ‌ویرگ شواهد را چنان هرس کرده و یا ناسازواری‌های شواهد را چنان تراش می‌دهد که با قالب و کلیشه نظریه هماهنگ شود؛ در مواردی نیز چنان در جزئیات ناهمسان شواهد غرق شده که به کلی رشته نظریه را وانهاده است.

در این پژوهش، تصاویر انسانی و حیوانی در قلم‌هایی متنوع چون مجسمه‌های قالب‌گیری‌شده؛ نقش‌برجسته و دیوارنگاره؛ سردرها و نمای بناها؛ تزیینات مصور سفال و در مواردی سکه‌های بازمانده از فرهنگ نبطی، با نگاه تاریخ فرهنگی و اجتماعی بررسی شده و پس از انطباق آن با موارد مشابه در سده‌های بعدی در جزیره‌العرب، تحلیلی از چگونگی انتقال ذهنیات تصویری نبطی در سرزمین‌های مجاور جنوبی آنها ارائه شده است.

۳. قلمرو جغرافیایی و فرهنگی نبطیان

یافته‌های باستان‌شناسی، از سکونت قبایل بدوی در شمال غرب جزیره‌العرب از هزاره‌های قبل از میلاد خبر می‌دهد؛ سرزمینی که در دوره‌های متوالی زیر سلطه آشوریان و امپراتوری‌های میان‌رودان و در دوره‌های متأخر زیر سلطه هخامنشیان، امپراتوران سلوکی و بطلمیوسیان مصر قرار داشت؛ اما از حدود سده چهارم ق. م پادشاهی نبطی توانست در مقام قدرتی نیمه‌مستقل در شمال جزیره‌العرب (به تعبیر بطلمیوس عربستان سنگی) حدفاصل ادوم (Edom) از شرق و جنوب اردن امروزی تا نواحی موآب (Moab) در جنوب غربی آن ظهور یابد. در این زمان

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۲۵

هم‌چنان تأثیرگذاری فرهنگ‌های مجاور استمرار داشت. این تاریخ طولانی استیلای فرهنگی قدرت‌های مجاور، سرزمین نبطیان را به اقلیمی چندفرهنگی تبدیل کرده بود، چنان‌که برای مثال خط آرامی از زمان تسلط آشوریان در این سرزمین پا گرفت، و بعدها این میراث زبانی به سرزمین‌های جنوبی‌تر راه یافت و به‌عنوان مادر زبان عربی در شکل‌گیری خط، واژگان و ساختار ادبی و فرهنگی این زبان نقشی مهم ایفا کرد. نام‌های برخی از پادشاهان نبطی چون حارثه، عباده و مالک، در برهه زمانی نیمه سده دوم ق. م تا سده دوم میلادی، حاکی از همین قرابت فرهنگی با عربستان مرکزی است؛ هرچند تنوع نام‌های مردمان عادی، از نام‌های یونانی و رومی و مصری تا نام‌های ترکیبی عربی - یونانی یا یونانی - مصری^۲ نشان می‌دهد که قلمرو نبطیان همواره چونان سرزمینی چندفرهنگی باقی ماند. از لحاظ جغرافیایی، بین سال‌های سی ق. م تا چهل میلادی، قلمرو نبطیان گسترش یافته و از شمال به بصره و حوران، از غرب به صحرای سینا و از شرق به وادی سرحان و جوف، و از جنوب به مدائن صالح رسید^۳ (بنگرید به: ت ۱).

در حدود ۱۰۶ م. حکومت‌های نبطی از میان رفتند، و به‌عنوان ایالتی عربی (Arabia Provincia) به یکی از مستعمرات رومی تبدیل شدند؛ هرچند پس از آن هم گروه‌هایی از مردمان در این مناطق هم‌چنان خود را نبطی می‌دانستند. شواهدی در دست است که مردمان نبطی به‌ویژه ساکنان پترا، وادی رمّ (Wadi Ramm) و خربه‌التنور (Khirbet et-Tannur) در اردن، تا مدت‌ها پس از سلطه رومی‌ها، شیوه و سبک زندگی خود را به سرعت تغییر ندادند؛ بلکه پس از آن نیز آیین‌ها و صورت زیست نبطیان قدیم‌تر در میان آنها هم‌چنان متداول بوده است.^۴ شواهد باستان‌شناختی از مناطق مرکزی قلمرو نبطیان، نشان می‌دهد که ارزش‌های نبطی در سراسر این مناطق گسترش داشته است (Healey, 1998: 11). این سرزمین با مردمانی عمدتاً بدوی چوپان یا تجار دائم‌دور سفر آمیزه‌ای از فرهنگ بومی و فرهنگ نواحی پیرامونی را پدید آورده بود. سرزمین نبطیان را نیز مانند بسیاری از سرزمین‌های مجاور چون: ایران، بین‌النهرین، مصر و سوریه می‌توان از لحاظ خصلت‌های فرهنگی ترکیبی از «بوم و بر» قلمداد کرد - ترکیبی از ویژگی‌های فرهنگی مستقر در مرکز پترا و پراکندگی‌های نواحی پیرامونی در مناطقی نظیر مدائن صالح و مرزهای جنوبی مجاور عربستان بیابانی. مرکز نشینان اغلب تاجر بودند و ساکنان نواحی مرزی پیرامون عمدتاً چوپان بدوی.

گزارش دیودوروس سیسیلی (Diodorus the Sicilians) در ۵۷ ق. م^۵ درباره سکونت نبطیان در فضاهای باز و سنت‌هایی چون ممنوعیت نوشیدن شراب و ممنوعیت کشاورزی و ساختن خانه

چنان‌که از قرائن محتوا پیداست ناظر بر ساکنان بدوی نَبَطی بوده است. به نوشته او نقض این قوانین مجازات مرگ را برای خاطیان در پی داشت (Diodorus the Sicilians, 1814: 2/ 48, 49; 94, 100). به نظر می‌رسد این سنت‌های قبایل عشایر در دوره‌های متأخر، که یکجانشینی در نواحی مرکز رشد بیشتری یافته بود، همچنان فرهنگ مسلط بوده است. حفاری‌های منطقه زنتور (Az - Zantur) نشان داد که روند یکجانشینی بسیار تدریجی و نشانگان تسلط فرهنگ بدوی هم‌چنان تا اواخر پادشاهی نَبَطی تداوم داشته است (Schmid, 1997: 414). به نوشته استرابو (2014: xvi, 4.26) سبک مراسم و بارگاه سلطنتی نَبَطی‌ها با آنچه در دربارهای هلنیستی رایج بود تفاوتی عمده داشت. به‌رغم اقامتگاه‌های مجلل و اشرافی و مقابر باشکوه پادشاهان در پترا و نواحی اطراف، ظاهراً تسلط آنها تسلط بی‌قیدوشرط نبود، و گاه‌گاه مجلسی از بزرگان قبایل تشکیل می‌شد و شیوه زندگی پادشاه و طرز حکمرانی او را ارزیابی می‌کرد.

۴. ذهنیت‌های نَبَطی درباره تصویرگری

ذهنیات نَبَطی درباره تصویرگری، التقاطی از رگه‌های یونانی — رومی و در مواردی ایرانی — پارتی بود، که در روندی سنتی با مواریت آباء و اجدادی بومی هم مخلوط شده بود. عناصری چون نماهای سنگی عظیم در پترا، مشابه تزیینات شیوه معماری باروک یونانی — رومی است؛ چنان‌که در میان سردیس‌ها و تندیس‌های انسانی (مذکر و مونث) نیز همسان‌های یونانی — رومی یا پارتی آنها کاملاً قابل تشخیص است (بنگرید به: ت ۲ و ۳). این گرده‌برداری‌ها به‌ویژه با توجه به خصلت‌های قدرتمند، برون‌گرا و فراگیر هنرهای یونانی، رومی و ایرانی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. نقش فرهنگی شهرهایی چون اسکندریه، پرگامون/ پرگاموس و تیسفون، به‌مثابه مراکز عمده فرهنگی، در کنار مراودات تاجران نَبَطی به این مناطق پیرامونی در فرآیند این انتقال فرهنگی مؤثر بوده است. در زمانی متأخرتر تأثیرات همسایه یهودی نَبَطیان/ یهودیه (Herodian Judaea) هم قابل بحث است؛ اما در کنار این مشابهت‌های فرهنگی خارجی، نمونه‌های متعددی از تصویرسازی‌هایی با مشخصات بومی و اختصاصی هم دیده می‌شود، که به‌نظر می‌رسد بیش از آنکه از پیرامون تأثیر پذیرفته باشد، در فضای بومی محدودتری شکل گرفته یا بالیده است.

درباره تأثیرات ایرانی و رومی و یونانی بر نواحی فرامری پیرامون‌شان در آثار دیگران بسیار سخن گفته شده و موضوع پژوهش حاضر نیست؛ در اینجا تنها اختصاصات نَبَطی و یا نواحی

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۲۷

مرتبط بررسی شده است. از این منظر چند ذهنیت اصلی در میان ذهنیت‌های بصری نبطی قابل تشخیص است:

۱.۴ ذهنیت قدرت تأثیرگذاری جادویی تصاویر انسانی و حیوانی

درباره ذهنیت‌های مرتبط با تصویرگری فیگوراتیو، یکی از رگه‌های اصلی که مسافتی دور را از اعماق فرهنگ سوریه باستان تا قلب عربستان درنوردیده و در نقاط پیرامون هم تسری یافته، باور به قدرت جادویی و ماورایی تصاویر انسانی و حیوانی و مجسمه‌هاست^۶. فکری بسیار کهن و قدرتمند، که تا سده‌ها در فرهنگ این مناطق جاری بوده و جزو خصلت‌های اصلی جهان‌نگری مردمان آن به شمار می‌رفت. یافته‌های باستان‌شناختی از مناطقی چون حوران سوریه، صحرای سینا، مدائن صالح، خربه‌الضریح و دلتای نیل نشان می‌دهد که تصاویر در سیاقی جادویی و طلسماتی فهم می‌شده است (Patrich, 1990: 55).

پیتر جیمز پار (Peter James Parr)، باستان‌شناس انگلیسی، ۱۸۲ مجسمه نبطی را معرفی و بررسی کرده که حدود دوسوم آنها تصاویر حیوانی و بقیه انسانی است. در تحقیقات هرسفیلد (Horsfield) هم نسبت شصت درصد تصاویر حیوانی و چهل درصد انسانی تأیید شده است (Patrich, 2001: 88). مجسمه‌های مردان برهنه با دست‌های بلندشده (حالتی شبیه نیایش یا تضرع و درخواست برکت) و برخی در حالت نشسته با یقه هلالی دور گردن، مجسمه‌های اسب، شتر، انواع بز، شیر، میمون، مار، الاغ، طاووس، عقاب از این جمله‌اند (بنگرید به: ت ۴، ۶). در توضیحات مربوط به این نقوش انسان‌شناسان اهدافی مذهبی و باور عمومی درباره برآوردن برخی نیازهای جامعه را مطرح کرده‌اند. برخی از این نقوش و مجسمه‌ها خدایان خانگی و برخی هم طلسم شانس و اقبال معرفی شده‌اند (Patrich, 2001: 89-91). از این میان برخی مجسمه‌ها به سبب تنوع اجرا در جاهای مختلف به‌عنوان الهگان معروف نبطی از جمله الهه عزى، ایزیس (Astarte/ Atargatis/ Isis)، عشتار سوری، آفرودیت یونانی معرفی شده‌اند. برای نمونه پاتریک (2001: 89) مجسمه الهه‌ای برهنه نشسته بر تخت را که سیب یا اناری در دست راست دارد و دست چپ او به سمت بالا بلند شده است از مصادیق عزى دانسته است. در میان انبوه مجسمه‌ها^۷، بازنمایی الهه عزى دارای بسامد بالا و به اشکال مختلفی است. الخوری (2002: 11, 52-54) در فهرست مجسمه‌های پترا بیست نمونه را به‌عنوان عزى / ایزیس شناسایی کرده است. علاوه بر موردی که پاتریک توضیح داده نمونه‌های تصاویر کنده‌کاری شده روی الواح سنگی مستطیل‌شکل با نقوش ساده‌تر چشم‌ها، ابروها و بینی کشیده و لب کوچک و

گاهی فقط دو چشم و گاه چشم‌ها و بینی مستطیل شکل ساده با خطوط هندسی و نواری گیاهی در قسمت پیشانی و گاه حاشیه‌هایی با نقوش گیاهی، به‌عنوان الهگان نَبَطی از جمله عزی، لات و منات معرفی شده‌اند. این نمونه‌های استیلیزه در میان باستان‌شناسان حوزه نَبَطی به «چشم بت» (eye - Betyl) معروف‌اند. مشهورترین آنها نمونه‌ای در معبد شیران بالدار و نمونه‌ای در زنتور و یک نمونه هم در وادی رم شناسایی شده‌اند (Hammond, 2003: 223- 229, fig 246;) علاوه بر نمونه‌هایی که حاوی تصاویری استیلیزه و ساده‌شده بودند الواحی سنگی موسوم به آنصاب هم به شکل قاب‌های مستطیل شکل در کنار این الهگان و گاهی منفرد، محترم و مقدس شمرده می‌شدند (بنگرید به: ت ۷، ۸، ۹). این بت‌ها همگی دارای قدرت‌هایی جادویی تلقی می‌شدند.

۲.۴ ذهنیت کاربردی تصاویر انسانی و حیوانی

این ذهنیت هم ذیل همان ذهنیت نخست، یعنی قدرت جادویی تصاویر قرار می‌گیرد؛ با این تفاوت که علاوه بر باور داشتن به تأثیر تصاویر در امور انتزاعی و کلی یا تعویذی و حمایتی و یا امور غیرقابل سنجش مثل سرنوشت، مرگ و زندگی و بخت و اقبال، در برخی جنبه‌های عینی‌تر مشخص در زندگی روزانه مثل جادوپزشکی، دفع آفات نباتی و اهدافی چون باروری زمین زراعی، یا شفای بیماری‌ای خاص و دیگر مقاصد مشخص کاربردی هم قائل به قدرت تصاویر بودند.^۸ ذهنیت مرتبط با تصاویر و تمائیل در فرهنگ نَبَطی ذهنیتی نمادین یا صرفاً آرایه‌ای به‌منظور زیور و زینت/ عنصری تزئینی نبوده، بلکه جنبه کاربردی آن آشکارا غلبه داشته است.

۱.۲.۴ نسخه‌های مصور در کشاورزی و گیاه‌درمانی

با رجوع به اندک متون به‌جامانده از دوره اسلامی، که سنت‌های نَبَطی را در خود دارد، می‌توان استنباط کرد که برخی از ذهنیت‌های کهن نَبَطی درباره خواص تصاویر در زندگی روزانه مرتبط با جنبه‌هایی کاربردی از جمله در کشاورزی و دفع آفات نباتی بوده که بعدها هم تداوم داشته است؛ برای نمونه برخی از این شیوه‌های کهن و سنت‌های مربوط به زیست روزانه مردم، به ویژه سنت‌های کشاورزی در این مناطق، سینه‌به‌سینه نقل شده و در کتاب الفلاحه النبطیه ابن‌وحشیه از سده چهارم ضبط است^۹ — این اثر شامل شواهدی ارزشمند است که از طرز فهم

تصاویر و تماتیل و ارتباط آنها با جهان‌نگری جادویی و طلسماتی حکایت می‌کند. ابن‌وحشیه ادعا کرده است که این کتاب را از سریانی کهن به عربی ترجمه کرده است.^{۱۰} اثر او رساله‌ای عملیه برای کشاورزان بوده است که در آن گمانه‌زنی‌هایی درباره تأثیر افلاک و ستارگان بر رشد گیاهان و انبوهی از عقاید عامیانه درباره تأثیر طلسمات بر رشد و باروری درختان یا دفع آفات را طرح کرده است. در *الفلاحه‌النبطیه* نمونه‌هایی از کاربردی‌ترین روش‌های اصحاب طلسمات برای دفع آفات و رشد و نمو گیاهان و تهیه کودها آمده است، بسیاری از این روش‌ها مبتنی بر صورتگری است.^{۱۱} در شیوه‌های طلسماتی او عمدتاً تصاویر انسانی و حیوانی در کنار مضامین و کلیشه‌های فرهنگی دیگر مطرح شده است.

از مختصات شگفت این کتاب، که در فهم ذهنیت مرتبط با تصاویر هم می‌تواند کارساز باشد، نوعی باور به ارتباط منسجم اجزاء هستی است، به این معنا که در دستگاه فکری نویسنده یا میراث فکری سنتی او، عناصر جهان مثل انسان‌ها، حیوانات، درختان، سیارات و کواکب به طرز شگفت و اسرارآمیز و زنجیره‌وار به هم متصل و برهم اثرگذارند (ابن‌وحشیه، ۱۷۷/۱-۱۷۹). او در نوشته‌هایش رشد و باروری گیاه را با اجرام آسمانی مرتبط دانسته و در گام بعد، ساحران را واجد قدرتی پنداشته که می‌توانند با کمک گرفتن از تصاویر و تماتیل یا اصنام کواکب، در رشد یا دفع آفت آن گیاه نسخه‌ای شفافبخش تجویز کنند؛ مثلاً گیاه خطمی را مرتبط با «اصنام عطارد» و «پدر عطارد زحل» دانسته، و شیوه‌های ساحران را با کمک گرفتن از این مبنای کیهانی مصور توضیح داده است (ابن‌وحشیه، ۱۵۵/۱-۱۵۷). این سازمان فکری سنت‌های کهن و باورها و یا نمادهای ادیان مختلف را نیز به هم آمیخته است؛ چنان‌که، در بیان ترکیب طلسم آفات انگور، نسخه مصور ارائه شده در فضای فرهنگی مسیحی بازنگاری شده است: برای دفع علف‌های هرز و دیگر آفات از تاکستان، ترکیبی از خاک گورستان و خون انسان یا گنجشک و روغن را به شکل خمیری شمع‌مانند در می‌آورند و از این خمیر تمثال انسانی ساخته می‌شود که آن را به شکل انسانی مصلوب با دستان باز در طرفین روی دو تکه نی، به شکل صلیب، نصب می‌کنند و پایه نی را هم در زمین فرو می‌کنند (شبیبه مترسک). تمثال مصلوب از پربسامدترین اشکال طلسمات دفع آفات بوده و به نوشته او مردم این طلسم را برای جلوگیری از سرمازدگی و نشوونمای بیشتر انگور مفید می‌دانستند.^{۱۲} او از ساحران نامداری چون صبیاتا الساحر، جریانا الساحر و دیگران و روش‌های مؤثر ایشان در دفع آفات، که عمدتاً هم مبتنی بر ابزار اصلی صورتگری بوده، یاد کرده است.^{۱۳} به نوشته او برای شفای هر گیاهی تصویر یک حیوان خاص به وسیله ساحر کاربرد در وقت معین، با استفاده

از صورت فلکی مخصوص اثر می‌کند (ابن وحشیه، ۱/۱۴۷). این ذهنیت عمده که هر تصویر کارکردی دارد، و تصاویر با خود قدرت‌هایی رازآلود دارند، وجهی بارز در کتاب ابن وحشیه است.^{۱۴}

۲.۲.۴ معماری و ضمائِم مصوّر بناها

از دیگر ساحت‌هایی که ذهنیات کاربردی تصاویر را در آن می‌توان جست معماری و ضمائِم مصوّر بناهاست. در معماری نَبَطی هم به‌ویژه در بناهای محفور در سنگ‌های یکپارچه (احتمالاً با ابزارهایی ابتدایی درون صخره‌های سنگی عظیم را به‌منظور سکونت یا آرامگاه به شکل اتاق‌هایی حفر می‌کردند)، تصاویر الهگان و تصاویر حیوانی متعدد کاربردی عینی داشته است. در نگاه ناظر امروزی ممکن است این تصاویر به‌مثابه تزئینات بناها تلقی شود؛ اما مطالعه دقیق‌تر با تطبیق موارد استفاده و مجموعه نشانگان باورهای این اقوام نشان می‌دهد همان‌گونه که مجسمه‌های الهگان و بت‌ها دارای قدرت‌های جادویی تصور می‌شدند، این تصاویر نیز بیش از آنکه عنصری تزئینی باشند وجهی کارکردی داشته‌اند؛ برای مثال، درباره اتاق‌های محفور در صخره‌های عظیم در منطقه مدائن صالح/حجر، در مرزهای جنوبی نَبَطیان و نزدیک به عربستان مرکزی، در بالای در ورودی بناها تصاویر مختلف از جمله بت ذوالشری (به شکل صورت انسانی با دو مار برآمده از گوش‌های چپ و راستش)، تصاویر شیر و عقاب (شبیبه آنچه در سنت مصری تکرار شده)، در کنار برخی نقوش گیاهی ساده، گل لوتوس / نیلوفر آبی / سوسن شرقی (تقریباً شبیه نظایر ایرانی آن) دیده می‌شود (بنگرید به: ت ۴، ۱۱، ۱۲ و ۱۳).

نسل قدیم‌تر باستان‌شناسان این اتاق‌ها را مقابر نَبَطی می‌پنداشتند (Al fassi, 1996: 49-57)؛ اما اکنون برخی از باستان‌شناسان با توجه به قرائن و شواهد متعدد کارکرد مسکونی آن را پذیرفته‌اند، و یا دست‌کم این احتمال را هم قابل طرح دانسته‌اند که در آغاز احتمالاً این بناها کارکردی مسکونی داشته و بعدها، در دوره‌های متأخرتر، تبدیل به آرامگاه شده است (Powell, 2010: 24). شواهدی چون فقدان قبر یا بقایای اجساد انسانی در برخی از این بناها، وجود تاقچه‌هایی به شکل تورفتگی‌های باریک جهت قرار گرفتن مایحتاج زندگی یا ابعاد قابل سکونت آنها و یا وجود حفره‌هایی بالای در به‌منظور پنجره و نورگیر، که شیارهای لبه‌های بالایی و جانبی آنها نشان می‌دهد پنجره‌ای قابل باز و بسته شدن در آنجا تعبیه بوده، این کارکرد مسکونی را تأیید می‌کند؛ هرچند نظراتی شادتر نظیر کاربرد برخی از این بناها به‌عنوان

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر... (نگار ذیلابی) ۱۳۱

پایگاه نظامی یا محل انجام برخی مراسم مذهبی یا آیین‌های کشاورزی هم مطرح شده است (Ibid, 25).

۳.۲.۴ ابزارهای مصور در زندگی روزانه

از یافته‌های باستان‌شناسی شواهدی دیگر هم هست که نشان می‌دهد تصاویر در عین حال که در ابزارهای زندگی روزانه مورد استفاده قرار می‌گرفتند، تأثیرگذاری‌هایی خاص هم داشتند؛ نمونه‌هایی جالب از کاربری تصاویر فلکی در دوائر منطقه البروج، در یک تقویم نبطی در خربه‌التنور، و نیز نمونه‌ای جالب از چراغی سفالی با نقوش فلکی^{۱۵}، متعلق به سده یکم میلادی کشف‌شده در معبد شیران بالدار (Alzoubi, 2016: 309, fig. 4,5) را می‌توان تأییدی بر این نشانگان کاربردی مصور لحاظ کرد. اینجا نیز تأثیر و کارکردی معین یا دست‌کم تفعال خیر یا خوش اقبالی، بیش از تزیین صرف، در نظر سازندگان این تصاویر مطرح بوده است (بنگرید به: ت ۱۴ و ۱۵).

۱.۳.۲.۴ سکه‌ها

دسته‌ای دیگر از مواضع تصویرگری در میان نبطیان، تصاویر منقوش بر سکه‌هاست که البته از عام‌ترین موارد استثناء در ذهنیت نمادین است. نقش روی این سکه‌ها اغلب بازنمایی خبری درباره مشروعیت پادشاه است، و از این حیث فاقد نشانه‌پردازی نمادین است و ذهنیت رازآلود یا تأثیرگذاری جادویی از آن مد نظر نبوده است. بر همین اساس در این زمینه تقلیدی فراگیر از تصاویر سکه‌های یونانی — رومی و نیز سکه‌های سلوکیان و بطلمیوسیان مشاهده می‌شود (Barkay, 2019: 105)، (بنگرید به: ت ۱۶).

۳.۴ ذهنیت ممنوعیت صورت‌گری در سنت نبطی

درباره تلقی نبطیان از تصویر علاوه بر رواج ذهنیت عمومی جادو محور، درباره دوره‌ای از ممنوعیت تصاویر و تماثیل در مقابر و آرامگاه‌ها هم شواهدی در دست است. براساس تک‌نگاری پژوهشی جوزف پاتریک — شکل‌گیری هنر نبطیان: ممنوعیت تصویر آرامگاهی در میان نبطیان — شواهدی در دست است که نشان می‌دهد هم‌زمان با احکام فقهی یهودیان، یهودا علیه تصویرگری، به‌ویژه تصاویر آرامگاهی بین سال‌های ۵۱۶ ق.م تا حدود هفتاد میلادی،

در زمان معبد دوم^{۱۶}، در میان همسایگان نبطی آنها هم گرایش‌هایی به ممنوعیت تصویرگری انسانی در مقابر وجود داشته است (Patrich, 2001: 19; Mettinger, 2004: 89- 100). براساس نظرات پاتریک، جریان شمایل‌شکنی در هنر نبطی را دست‌کم در دوره‌ای معین در برخی از آثار نبطی می‌توان پی گرفت. نمونه مهم مربوط به معبد شیران بالدار است که بنابر قول مشهور در زمان آرتاس چهارم (۸ ق.م تا ۴۰ م.) ساخته شد، اما در زمان جانشین وی مالیخوس دوم (۴۰-۷۰ م.) طی جریانی شمایل‌شکنانه تصاویر انسانی و حیوانی معبد با آرایه‌های گچ‌بری پوشانده و محو شد.

همچنین پاتریک این احتمال را هم طرح کرده است که تخریب مجسمه‌های نیم‌تنه انسانی در قصرالبت (Qasr el- Bent) نیز احتمالاً در همین دوره انجام شده است (Patrich, 2001: 98). مکنزی تاریخ دقیق‌تر این مرمت‌های اصلاحی را بعد از زلزله سال ۴۸ م. دانسته و همچنین مواردی از تخریب تصاویر در خربه‌التنور را هم نشان داده است (Ibid, 98). به نوشته پاتریک این مخدوش کردن تصاویر یا محو آنها کاری عمدی و دولتی یا با موافقت حاکمیت بوده است، چراکه دست‌کم برای کارهایی که در مرتفع‌ترین قسمت بنا انجام شده داربست‌های بلند و تجهیزاتی لازم است که فقط با هماهنگی‌های دولتی استفاده از آن ممکن بوده است (Ibid. 98). همچنین جی. ای. هیلی (Healy, J. E) در کتاب دین نبطیان^{۱۷} همین مطلب را درباره دوره ممنوعیت تصاویر انسانی در میان نبطیان با شواهدی توضیح داده است؛ با این همه براساس یافته‌های باستان‌شناسان، شواهد نقض بسیاری از تصاویر انسانی منقوش بر دیوارها و سقف‌ها در آثار پترا^{۱۸} در همین دوره نشان می‌دهد که این ممنوعیت فراگیر نبوده و سنتی یکدست در این باره عمومیت نداشته است. در حقیقت بسامد شواهد به‌گونه‌ای است که نمی‌توان از ممنوعیت قطعی تصاویر انسانی در این چند دهه سخن گفت.

۵. تأثیر ذهنیات نبطی بر ذهنیات بصری اعراب شبه جزیره عربستان

ذهنیات بصری مرتبط به صورت‌نگری در شبه جزیره عربستان به‌خصوص تا پیش از ظهور اسلام، هم به‌لحاظ قلمرو جغرافیایی و هم به‌لحاظ تنوع محتوایی، جهانی پرمایه، غنی و متکثر است. این میراث تصویری علی‌رغم ساده‌انگاری‌های رایج، ارزش‌هایی لایه‌لایه و ریشه‌دار دارد که در یک یا چند خط سیر تاریخی قابل ردگیری نیست، و افزون‌بر در بر داشتن میراث‌های متنوع، از سومری و ایلامی و آشوری گرفته تا همسایگان کنعانی و سندی و مصری، در مضامین و موضوعات متنوعی از اسطوره‌ها و قصه‌های کهن گرفته تا آیین‌ها و باورهای باستانی پیچیده

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۳

شده است. نمودار باورهای عربی بیشتر به درختی کهنسال با شاخ و برگ‌های فراوان می‌ماند، و در چنین فضایی متکثر سخن گفتن از یک تحلیل خطی یا ساده کردن فضاهای متنوع فرهنگی خود نوعی ساده‌انگاری علمی است؛ از این‌رو دشوار بتوان همه ابعاد موضوع را بررسید؛ باین‌حال با احتیاطی درخور می‌توان از برخی تأثیرات سنت نبطی در کنار دیگر تأثیرات پیرامونی سخن گفت.^{۱۹}

الهگان و بت‌های پرشمار عربی گاه به شکل مجسمه‌های انسانی و حیوانی و گاه با اشکال طبیعی اصلی خود مانند صخره‌سنگ‌های سیاه بزرگ یا دارای ویژگی خاص دیگر بودند (Mettinger, 2004: 93). برای فهم عقاید مرتبط با این مجسمه‌ها باید از سازمان نشانه‌شناختی رایج در این مناطق، که بر اساس آن انگیزه‌ها و حالات دینی مردمان این مناطق به باورهای دیرپا و آیین‌های قدرتمند و اثرگذار تبدیل می‌شد، آگاهی یابیم. پی‌گیری برخی شواهد با نام‌های مشترک میان فرهنگ نبطی و فرهنگ عربی متأخرتر تا حدی راهگشاست؛ به‌نظر می‌رسد عقاید نبطیان درباره تصاویر و مجسمه‌ها از طریق واسطه‌های مادی، از جمله بت‌های ذوالشری (Dushara)، لات و منات و عزی و هبل به عربستان رسید. آیا این انتقال صرفاً اشتراکی لفظی بود، یا این اسامی مشترک در دو فرهنگ دارای کارکردهای مشابه هم بودند؟ به تعبیر دیگر، آیا فرهنگ مادی مبداء در مقصد هم با همان اعمال فرهنگی پیشین حاوی باورها، آیین‌ها و مناسک یکسان تقلید شد؟

داده‌ها و شواهد برای پاسخ دقیق به این پرسش کافی نیست، اما در نظریه فرهنگ می‌دانیم که فرهنگ به‌مثابه اندامی زنده عمل می‌کند و این خصلت اقتضائات و پیامدهایی دارد؛ یعنی، فرهنگ مقصد تنها مؤلفه‌های سازوار را به درون خود راه می‌دهد. نمی‌توان انتظار داشت که هر عامل بیرونی و بیگانه در فرهنگ جذب شود. فرایند جذب و دفع عناصر فرهنگی فرایندی پیچیده است، که تناسب و سازواری عنصر بیرونی با خصال درونی، یکی از زمینه‌های مؤثر است. در چنین اوضاعی نام مشترک و ابزار مادی مشابه فرع بر باورها و کارکردهاست، و طبعاً دست‌کم بخشی از باور و کارکرد هم منتقل شده است؛ اما به اقتضای همان حکم نخست، یعنی عمل فرهنگی به‌مثابه عمل اندامی زنده، مجموعه‌ای نو از باورها و آیین‌ها و مناسک هم متناسب با نیازهای جدید و وضع فرهنگی جدید می‌تواند در مقصد به آن الحاق شده باشد. به تعبیر لئونارد وولی (L. Wooley) معیار ظرفیت یک فرهنگ، توانمندی آن در استقراض عناصر فرهنگی و بازتولید آنها است، چنان‌که فردیت خود را گسترش دهد و تقویت کند (Patrich, 2001: 81).

در بحث از انتقال ذهنیات تصویری نبطی به عربستان نکته مهم دیگر توجه به این موضوع است که تفکیک فرهنگ بوم و بر (مرکز و پیرامون) در فرهنگ مبداء هم در چگونگی این انتقال مؤثر بوده است. جوزف پاتریک در توصیف هنر نبطی بر اساس درصدهای باستان‌شناسی به‌خوبی توضیح داده است که تأثیرات یونانی - رومی در مرکزیت تمدن نبطی در پترا به مراتب بیشتر از نواحی پیرامونی دوردست‌تری مثل مدائن صالح و نعب بوده است؛ چنان‌که نواحی مرکزی بیشتر بازتاب‌دهنده تأثیرات برون‌مرزی است، درمقابل ویژگی‌های محلی و سنتی آباء و اجدادی را اغلب در نواحی پیرامونی می‌توان دید. اگر چنین قاعده‌ای را بپذیریم، می‌توان حدس زد که چرا در انتقال عناصر و ذهنیات بصری نبطی بیشتر مراکز شبه‌شهری عربستان بازتاب‌دهنده این خط انتقال بوده‌اند، و در میان اعراب بادیه‌نشین پراکنده در بیابان‌ها احتمالاً افکار خالص‌تر عربی‌مآب‌تری جریان داشته یا حضور عناصر جدید با بیشترین تغییرات و آمیختگی با عناصر محلی درونی همراه بوده است؛ برای مثال منابع اولیه درباره بت‌های عربی دسته‌ای از روایات مشابه را مکرر ذکر کرده‌اند که عمدتاً درباره نواحی پرجمعیت‌تر شبه‌شهری مثل مکه، یشرب، طائف و یا مسیرهای پرتردد تجاری گزارش شده است: وجود تصاویر فرشتگان و انبیاء و ابراهیم ازلام به‌دست، مریم و عیسی درون خانه کعبه و دستور پیامبر به زدودن تصاویر به استثنای تصاویر مریم و عیسی (ازرقی، ۱۶۵/۱-۱۶۹)؛ رواج ذهنیت نقش مهم تاجری موسوم به عمروبن‌لحی در مشاهده کارکرد بت‌ها در شامات و مناطق شمال عربستان و آوردن بت‌هایی چون عزی، هبل، ذوالشری و استقرارشان در خانه کعبه و برخی مراکز پرجمعیت اطراف (ابن کلبی، ۵۱، ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۷۷؛ ازرقی، ۱۲۶/۱، ۱۶۷)؛ اقبال مردم طائف به بُت‌لات (ابن کلبی، ۵۷) و علاقمندی مردم یشرب (قبایل اوس و خزرج) به بُت‌منات (ابن کلبی، ۵۵-۵۶)؛ لات و منات و عزی به‌عنوان الهگان مونث و دختران خدا (ابن کلبی، ۶۰، ۶۶)؛ وجود أنصاب در قربانگاه‌ها و تقدیس أنصاب (ابن کلبی، ۵۸، ۶۲، ۷۴، ۸۰). درباره همه این موارد تأثیرات نبطی در مراکز پرجمعیت‌تر شبه‌شهری یا دارای نقش مرکزی‌تر را می‌توان مشاهده کرد.^{۲۰}

در برخی از منابع اسلامی از گروهی متمایز در جمعیت عربستان با عنوان انباط الشام/ انباط اهل‌الشام و برخی مراودات تجاری آنها، مثلاً حضور مردی از انباط شام در بازار مدینه در زمان پیامبر یاد شده است (بلاذری، ۳۳۸/۱۲؛ بخاری، ۴۶/۳، ۱۳۳/۵؛ ابن‌کثیر، ۲۵/۵، ۲۵۱/۱۱؛ بیهقی، ۲۷۶/۵؛ ابن‌قیم‌الجوزیه، ۸۳۳/۲؛ ابن‌زنجویه، ۳۱۴/۱؛ ذهبی، ۶۵۶/۲)؛ همچنین در ماجرای غزوه تبوک، گفته شده که خیر جعلی گردهمایی لشکر روم برای حمله به سرزمین‌های جنوبی

را گروهی از تاجران نبطی به پیامبر رساندند (دیاربکری، ۱۳۲۲/۲). پیامبر(ص) هم در سفرهای تجاری ایام جوانی احتمالاً با نبطیان آشنایی داشته است. از کلیات این روایات دست‌کم آشنایی اعراب با آنها و نیز ذهنیت منشاء شمالی این اقوام مشخص می‌شود.^{۲۱}

درباره انتقال ذهنیات نبطی از تصاویر و تمائیل در میان قبایل بدوی عربستان مرکزی، مستندات بسیار اندک است. براساس داده‌های منابع مکتوب اسلامی، به نظر می‌رسد این ذهنیات در بیابان‌های دورتر در میان قبایل مختلف با سنت‌های بومی عربی آمیختگی و امتزاج بیش‌تری یافته و با خرده‌فرهنگ‌های متنوعی مخلوط شده بود؛ به بیان دیگر، از شواهد مکتوب چنین می‌فهمیم که در میان اعراب صحرائشین و عشایر کوچ‌رو، سنت‌های دینی و فرهنگی در فضایی محدودتر، اما قدرتمندتر و مستمرتر تداوم می‌یافت؛ ارث‌بری از سنت‌های آباء اجدادی غنای بیشتری داشت، و تبعیت از سنت‌ها دیرپاتر بود. طبق اطلاعات منابعی چون *الاصنام* ابن کلبی یا *اخبار مکه* ازرقی می‌بینیم که در میان قبایل بدوی در عربستان پیرامون یک باور مرکزی، که ممکن بود از نواحی پیرامون هم به آنها رسیده باشد، انبوهی از باورهای بومی و جزییات الصاق شده، به گونه‌ای که باور شکلی شخصی به خود گرفته و در قالب فردیتی فربه‌تر ارائه شده است. از این‌روست که درباره ذهنیات‌های مرتبط با تصاویر و تمائیل هم با اینکه اصل باورمندی به قدرت جادویی آنها با سرزمین‌های دیگر از جمله تمدن نبطی مشترک است، در هر منطقه و در هر قبیله با انبوهی از جزییات فرهنگی و آداب و رسوم منحصر به خود فربه شده است؛ بنابراین، در تحلیل نفوذ یا انتقال ذهنیات تصویرگری نبطی در میان اعراب عربستان باید به این تفکیک‌ها و تشخیص دقیق جریان‌های سنتی درون جامعه و آمیزش آن با ذهنیات خارجی التفات داشت، و تا جایی که ممکن است نظریه و روش فرهنگی را با شواهد و داده‌ها سنجید و بازآراست.

ملاحظه دیگر، توجه به سبک بیانی منابع مکتوب اسلامی است؛ مطالعه این متون و بررسی واژگان، تعابیر و ذهنیات‌های مندرج در آنها برای مورخ فرهنگی گنجینه‌ای ارزشمند به‌شمار می‌رود، اما در تحلیل‌های کلی‌تر درباره فرهنگ محدودیت‌هایی هم ایجاد می‌کند. در فقدان گزارش‌های باستان‌شناسان به‌ناچار صرفاً مراجعه به این منابع ممکن است مختصات و محدودیت‌هایی را هم تحمیل کند. یکی از این مختصات، افق محدود نگاه نویسندگان و چهارچوب‌های ذهنیات عربی در بیان مباحث فرهنگی است؛ برای مثال، وقتی در بیان چگونگی ورود برخی بُت‌ها به عربستان بر نقش فردی تاجر به نام عمرو بن لحي تأکید می‌شود، مورخ فرهنگی این مطلب را در قالب گزارشی عینی تلقی نمی‌کند، بلکه می‌تواند

صرفاً به‌عنوان بیان نقش تاجران در انتقال فرهنگی و یا حتی به‌طور کلی‌تر به مراودات فرهنگی میان دو منطقه تأویل کند؛ به‌تعبیر دیگر، این داده‌ها با اینکه منبعی غنی برای کشف ذهنیت‌های تاریخی است، در تحلیل‌های کلان فرهنگی به کار نمی‌آیند و همچنان جای خالی گزارش‌های باستان‌شناسی برای تکمیل این دست پژوهش‌ها محسوس است.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تمرکز بر گزارش‌های باستان‌شناختی در مناطق مختلف تمدن کهن نبطی از جمله مراکز پترا، خربه‌التنور، زنتور، مدائن صالح، نعب و ... ذهنیات مختلف نبطی درباره تصویرگری بویژه دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی تصاویر توضیح داده شد و براساس نخستین گزارش‌های مکتوب درباره عقاید و باورها و ذهنیات اعراب عربستان مرکزی درباره تصویرگری، نشان داده شد که برخی از این ذهنیات رایج در میان نبطی‌ها از راه‌های مختلف فرهنگی، مانند مراودات تجاری و به‌نحو عینی‌تر، به‌واسطه مجسمه‌هایی چون بت‌های الهگان (از جمله عزی) در میان ساکنان عربستان مرکزی هم رسوخ کرده بوده است. براساس این پژوهش می‌توان گفت درباره هر سه ویژگی مهم تصویرگری نبطی، تأثیر ذهنیات نبطی در میان اعراب عربستان مرکزی قابل پی‌گیری است؛ چنان‌که تلقی جادو محور و کاربردی در آیین‌ها و سنت‌های بت‌پرستی و نیز احکام منع صورتگری در دوره متأخرتر پس از اسلام هم استمرار داشته است؛ در حقیقت مبتنی بر این شواهد می‌توان گفت بخشی از فرهنگ اعراب در مراکز پرجمعیت و شبه‌شهرهای عربستان مرکزی، شکل جدیدی از نوع نبطی کهن بوده، که در ارتباط با حاکمیت‌های محلی و همسایگان هم‌جوار، چون جهان هلنی — رومی دچار تحولات شده بود. اشکال جدید فرهنگی با عناصری از گذشته در هم آمیخته و البته برخی نگرش‌ها هم به کلی از چرخه خارج می‌شده است. همچنین رگه‌های کلی این تأثیر از جمله باور به تأثیر جادویی و ذهنیت کاربردی، در میان قبایل بدوی هم دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در میان بدویان ایده‌های مرکزی نبطی با انبوهی از جزئیات و لایه‌های فرهنگی بومی پیچیده شده چنان‌که تشخیص عنصر مرکزی خارجی از لفافه‌های پسینی فرهنگ به دشواری ممکن است.

مشابهت‌های فرهنگی و قرابت ذهنیات نبطی با فرهنگ عربستان در دوره‌های متأخرتر، به‌ویژه عربستان دوره اسلامی، برخی از پژوهشگران تجدیدنظرطلب را به این گمان انداخته است که ممکن است زادگاه اولیه اسلام نه در مکه که در پترا یا جایی نزدیک‌تر به آن

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۷

بوده باشد^{۲۲}. این گمان با اینکه با شواهد نقض متعدد قابل نقد است، حاکی از قرابت بسیار عناصر فرهنگی این دو منطقه است.

درباره پیشنهاد‌های این پژوهش برای مطالعات آتی چند موضوع قابل پژوهش ارائه می‌شود: نخست اینکه رگه‌های متأخرتر تأثیرگذاری نبطی را می‌توان تا سده‌های دورتر حتی در میان سنت‌های هنری اسلامی بویژه درباره نقش‌مایه‌های گیاهی هم بازجست؛ در این پژوهش از آنجا که تمرکز اصلی بر نقوش انسانی و حیوانی بوده به این مبحث پرداخته نشد که خود موضوع پژوهش مستقلی است^{۲۳}. موضوع دیگر اینکه در صورت پذیرش دوره مقطعی ممنوعیت تماثیل و شمایل انسانی، یافتن حلقه‌های ارتباطی این فکر در سده‌های اولیه اسلامی در بحث ممنوعیت صورتگری در اسلام هم به نوبه خود بحثی مهم خواهد بود. این‌ها موضوعاتی است که ذیل چشم‌انداز پژوهش حاضر، در پژوهش‌های آتی می‌توان پی‌گرفت. به بیان کلی‌تر این مبحث که فرهنگ نبطی یکی از حلقه‌های اتصال فرهنگ یهودی و مسیحی به فرهنگ عربی و سپس فرهنگ اسلامی بوده در زمینه‌های مختلف قابل تأمل و بررسی است. هم‌چنین با یافته‌های آتی باستان‌شناسان در مناطق مختلف عربستان از جمله مناطق مرکزی می‌توان پرسش این پژوهش در بخش ذهنیات تصویرگری در عربستان مرکزی و پاسخ کنونی را که به منابع مکتوب محدود شده، مورد بازنگری قرار داد و غنا بخشید.

پیوست‌ها



تصویر ۱. قلمرو امپراتوری نبطیان (Source: Durand, C., & Gerber, Y., 2014)

۱۳۸ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲



تصویر ۲. نیم تنه برنزی زئوس / حداد(؟)
(Source: Durand, & Gerber, Y., 2014)

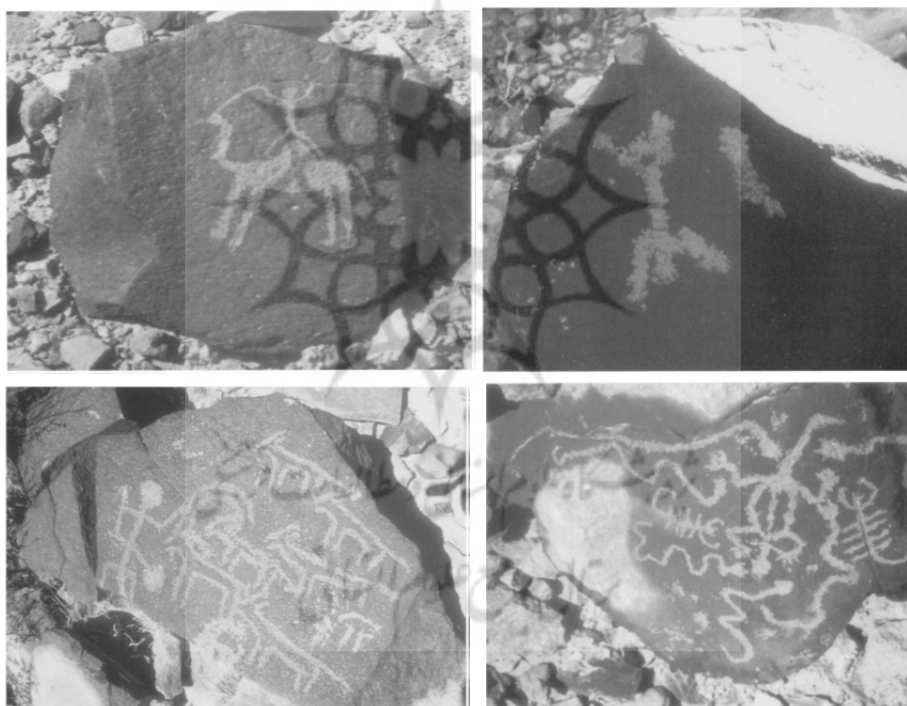


تصویر ۳. سردیس Melpomene، الهه یونانی حامی تراژدی، از بقایای معماری قصرالبننت در پترا)
(Source: Jordam Musium Website)

دلالات‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۳۹

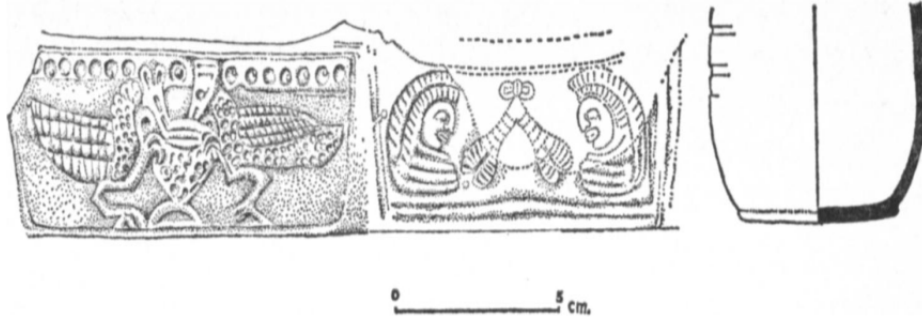


تصویر ۴. نقوش برجسته موجودات مقدس: عقاب (راست)؛ شیر با نقش لوتوس / سوسن در میان (چپ) در نمای مقابر نبطی، پترا (Source: Alzoubi, M & Al-Qudrah, H., 2015)



تصویر ۵. نقوش حیوانی و انسانی نقرشده بر صخره‌ها، انسان نیایش‌گر (بالا، راست)؛ سوارکار بر شتر (بالا، چپ)؛ مار و عقرب (پایین، راست)؛ انسان شکارگر (پایین، چپ) (Source: Anati, E., 1999)

۱۴۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲



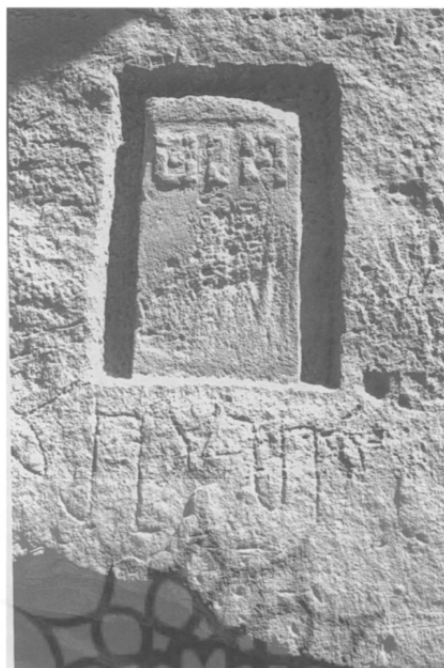
تصویر ۶. نقوش حیوانی و انسانی بر سفالینه‌های نبطی
(Source: Sivan, R., 1999)



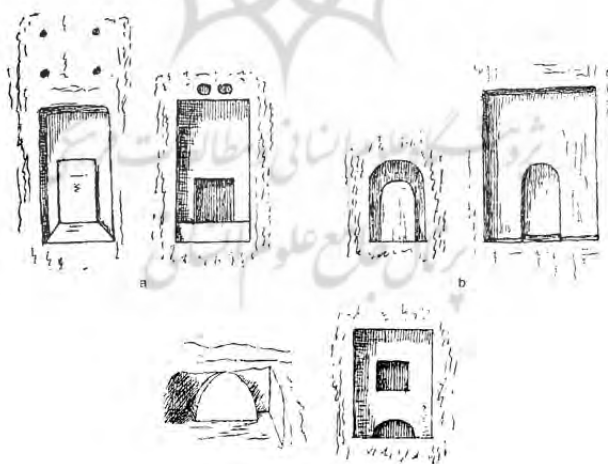
تصویر ۷. چشم - بت یافت شده از هسته معبدی در پترا، کتیبه روی سنگ نگاره: الهه حیان، پسر نیبط / نبط
(Source: Tuttle, C. A., 2013)

پرتال جامع علوم انسانی

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر... (نگار ذیلابی) ۱۴۱



تصویر ۸. چشم - بت نبطی در وادی السیاق، پترا
(Source: Wenning, R. 2013)



تصویر ۹. طرح‌هایی از گونه‌های متنوع انصاب
(Source: Wenning, R. 2013)



تصویر ۱۰. خدایان باروری و حاصل خیزی در سوریه، حداد (راست) و آتارگاتیس (چپ)
(Source: Jordan Musium Website)



تصویر ۱۱. مقابر صخره‌ای / ماسه‌سنگی در مدائن صالح و تزیینات سردر آنها
(Source: Powel, E. R. 2010)



تصویر ۱۲. نقش بت ذوالشری بر سردر مقابر صخره‌ای / ماسه‌سنگی
(Source: Powel, E. R. 2010)

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۴۳



تصویر ۱۳. نقوش آیینی گیاهان بر سردر مقابر صخره‌ای نبطی

(Source: Alzoubi, M & Al-Qudrah, H., 2015)



تصویر ۱۴. نقش منطقه البروج از خربه‌التنور

(Source: Alzoubi, M, 2016)



تصویر ۱۵. چراغ سفالی با نقش صور فلکی، معبد شیران بالدار، پترا

(Source: Alzoubi, M, 2016)



تصویر ۱۶. نمونه‌هایی از سکه‌های نبطی در ادوار مختلف (Source: Barkey, 2019)

پی‌نوشت‌ها

1. Patrich, Joseph, *The Formation of Nabatean Art: Prohibition of Graven Image among the Nabateans*, Brill, 1990.

۲. آبراهام نقب (Avraham Negev) با تکیه بر کتیبه‌ها و پاپیروس‌های نبطی و دیگر یافته‌های باستان‌شناختی فهرستی ارزشمند از نام‌های نبطی ارائه کرده است که حاکی از همین تکثر فرهنگی است. بنگرید به:

Negev, Avraham, *Personal Names in the Nabatean Realm*, Qedem, Institute of archeology, Hebrew University of Jerusalem, 1991.

۳. برای نقشه قلمرو نبطیان بنگرید به: Patrich, p. 22؛ و نیز تصویر ۱.

۴. درباره شواهدی از جوامعی که در حدود ۱۳۲ میلادی خود را نبطی نامیده‌اند، بنگرید به: Healey, pp. 8-10.

۵. دیودوروس سیسیلی تاریخ‌نگار معاصر ژولیوس سزار و آکوستوس، کتابی درباره تاریخ جهان در چهل جلد نگاشته بود که اکنون پانزده جلد آن در دست است.

۶. در میان یافته‌های باستان‌شناسی نمونه‌هایی متعدد از تصاویر انسانی و حیوانی به صورت حکاکی‌های روی سنگ / صخره‌نگاری‌های بسیار ابتدایی مربوط به هزاره‌های کهن یافت شده است (بنگرید به: تصویر ۵)

Al fassi, Hatoon Ajwad, "The Taymanite Tombs of Mada'in Salih (Hegra)", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, vol.27, London, 18-20 July 1996 (1997), pp. 49-57.

۷. تنها در مجموعه Ingemarie Parlasca چهارصد مورد از این مجسمه‌ها نگهداری می‌شود.

۸. مثلاً آتارگاتیس (Atargatis) الهه گیاهان و باروری در سوریه بود؛ درحالی‌که، همسرش حداد (Hadad) خدای طوفان و باران؛ بنابراین، مسئول جوانه زدن گیاهان او بود. این دو محافظان زندگی و رشد جوامع

دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و امکان تأثیر ... (نگار ذیلابی) ۱۴۵

کشاورزی شام بودند (https://universes.art/en/art-destinations/jordan-museum/nabataean-hall/hadad-head) (بنگرید به: ت ۱۰).

۹. تعبیر، زبان و ساختار مضامین کتاب با متون سده چهارم سازگار است، و طبعاً اگر اصل سُرّیانی کتاب هم در دسترس ابن‌وحشیه بوده، زبان و ساختار ادبی حاکی از آن است که ابن‌وحشیه ترجمه‌ای آزاد انجام داده و بسیاری از ذهنیات سده چهارمی هم به کتاب الحاق شده است. البته تفکیک این ذهنیات کاری تخصصی و دشوار است.

۱۰. ترجمه کتاب‌های دیگری چون *السموم* و نیز *اسرارالفلك* که به ابن‌وحشیه منسوب است حاکی از علاقه وی به این مباحث است.

۱۱. ابن‌وحشیه، ج ۱، ص ۱۴۷، ۱۳۹۴-۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۰۴۵.

۱۲. ابن‌وحشیه، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ دربارهٔ دیگر تمثال‌های انسانی مصلوب و خواص طلسمی آنها بنگرید به: ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۶، ۴۱۴، ۵۱۴، ۵۲۳؛ درباره طلسم‌هایی به شکل تمائیل پرنندگان بنگرید به: ج ۱، ص ۵۱۴.

۱۳. ابن‌وحشیه، ج ۲، ص ۱۴۰۳، ۱۴۴۶؛ ابن‌وحشیه از زبان‌های فعالیت‌های ساحران هم شکایت کرده و نوشته است که این گروه با همین شیوه‌ها می‌توانستند افراد مورد نظر خود را مریض یا حتی دیوانه کنند و افزوده که به سبب همین توانمندی آنها و از خوف شرشان نمی‌تواند بیش از این در مذمت آنها آشکارا سخن گوید (۱۴۷/۱).

۱۴. برای نمونه‌های بیشتر، مثلاً دربارهٔ تأثیر تصویر افعی برای رفع سرمازدگی نباتات بنگرید به: ج ۲، ص ۱۰۶۱-۱۰۶۲؛ ترسیم تصویر درخت تاک پربار بر چوب یا صفحه مرمر برای دفع آفات زمینی و آسمانی تاکستان بنگرید به: ج ۲، ص ۱۰۶۴-۱۰۶۵؛ برای توضیحات بیشتر و مثال‌های متعدد در این باره بنگرید به: ذیلابی، نگار. (۱۳۹۵). پیوند طلسمات و صورتگری در اسلام. *تاریخ و تمدن اسلامی*، ۱۲(۲۳)، ۳-۲۸.

۱۵. این چراغ سفالی در موزه باستان‌شناسی امان (Amman Archeological Museum) نگهداری می‌شود.

۱۶. بنای معبد دوم اورشلیم به دستور کوروش پس از آزادی یهودیان از بابل آغاز شد و استان یهودا در دوره هخامنشان بسیار ثروتمند بود.

17. Healy, J. E. *The Religion of Nabateans*, Brill, 1998.

18. See: www.baslibrary.org/biblical-archeology-Review37/1/19

۱۹. درباره تأثیرگذاری‌های نبطی در بدو پیدایش اسلام در سده هفتم شواهد اندک است، اما برخی از پژوهشگران بویژه برخی از انسان‌شناسان فرهنگی بر این باورند که حتی شکل‌گیری فرهنگ‌های پسینی مثل دین اسلام را هم باید از خلال فهم سنت‌های کهن‌تری چون فرهنگ نبطی فهمید. گرچه همواره این فهم ساحت‌های مرتبط به معنای سازواری و هماهنگی و همسویی نیست و در مواردی مثل دین اسلام

می توان از سنت‌های انتقادی و اصلاحی یا بازنگرانه سخن گفت که در مواردی بر گرده فرهنگ‌های پیشین سوار بوده است.

۲۰. در کنار این تأثیرات نبطی تأثیرات یمنی هم قابل پی گیری است (برای نمونه بنگرید به: ابن کلیبی، ۵۱-۵۵)، اما به جهت این که موضوع نوشتار حاضر نیست بدان پرداخته نشد.

۲۱. در برخی از منابع از انباط سواد یا انباط عراق، گروههایی که در فتوح ایران در ناحیه بطائح/ عراقین خراجگزار مسلمانان شدند، هم یاد شده است (برای نمونه بنگرید به: ابن رجب، ۳۴/۱؛ ابن زنجویه، ۱۵۶). عمده یادکرد از نبطیان در منابع اسلامی متعلق به گزارش‌های فتوح شام در زمان عمر بن خطاب است و گفته می‌شود که در مواجهه سپاه مسلمانان با رومیان انباط مسیحی عمدتاً کشاورز ساکن شام برای مسلمانان جاسوسی می کردند (ابن اعثم، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۸). اما در متون اسلامی متأخرتر ذهنیتی مغشوش، مبهم و گاه خصمانه نسبت به نبطیان هم دیده می‌شود: طوسی در عجائب‌المخلوقات حدیثی را به پیامبر نسبت داده که انباط آفت دین و دشمن پیامبران بودند. به تعبیر طوسی اگر ابلیس از آدمی بودی از انباط بودی و نیز او از آمیزش شیطان و یک خوک پسری به نام مشنو زاده شد که چون فرزندان بسیار شدند سلیمان نبی از او پرسید فرزندان کجا هستند، وی گفت به انباط.

هم‌چنین او از دیگر ذننات مسلمانان مانند پراکندگی قلمرو آنها از انبار تا کسکر و بادیه‌های اطراف و نیز اینکه آنها همان اصحاب الاخدود هستند و اولین پادشاهشان سنحاریب و آخرینشان بخت‌النصر بوده سخن رانده است (بی تا، ۹۷). در برخی متون هم در ترکیب علوج انباط به معنای اقوام بیگانه تلقی شده اند (برای نمونه بنگرید به: عمادالدین کاتب، ۸۳۰/۶).

22. Patricia Crone and Michael Cook, *Hagarism: The Making of the Islamic World* (Cambridge: Cambridge University Press, 1977) 23-24, John Wansbrough, *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation* (Oxford: Oxford University Press, 1977); Tom Holland, *In the Shadow of the Sword: The Birth of Islam and the Rise of the Global Arab Empire* (New York: Doubleday, 2012) and the film *Islam: The Untold Story*. Dan Gibson, *The Sacred City: Discovering the Real Birthplace of Islam* (Glasshouse Media, 2017); also *Qur'anic Geography* (Surrey, BC: Independent Scholars Press, 2011).

۲۳. درباره نقش مایه‌های گیاهی نبطی و ارتباط آن با آرابسک/ اسلیمی/ عربانه در جهان اسلام، نک: ذیلابی، نگار و هادی عالم‌زاده، "آرابسک و تبار نبطی آن"، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۱۹، ش. ۴۳، تابستان ۱۴۰۲، ص ۳-۳۲.

شیوهٔ ارجاع به این مقاله

ذیلابی، نگار. (۱۴۰۲). دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی تصویرگری نبطی و تأثیر آن بر ذهنیت‌های تصویری در عربستان مرکزی. *تحقیقات تاریخ اجتماعی* 13(1), doi: 10.30465/shc.2023.42402.2392

کتاب‌نامه

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، فتوح، (۱۴۱۱). تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، (۲۰۰۴). الاستخراج لاحکام الخراج، بیروت، بیت الافکار الدولیه.
- ابن زنجویه، محمد بن مخلد، (۲۰۰۱). الاموال، بیروت، مرکز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، (۲۰۰۷). زادالمعاد فی هدی خیر العباد، قاهره، دارالافاق العربیه.
- ابن کثیر، (۱۹۷۸). البدایه و النهایه، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر.
- ابن کلبی، (۱۳۴۸). الاصنام/ بتهای عرب، ترجمه یوسف فضائی، تهران، چاپخانه زهره.
- ابن وحشیه، احمد بن علی، (۱۹۹۳-۱۹۹۸). الفلاحه النبطیه، تحقیق توفیق فهد، دمشق.
- ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، بیروت، دارالاندلس.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۹۶). جمل من انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۹۸۵). دلائل النبوه، چاپ عبدالمعطی امین قلعبی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت، دارصادر.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۹-۱۴۱۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، دارالکتب العربی.
- طوسی، محمد بن محمود، عجایب المخلوقات، بی جا. بی نا.
- عالم‌زاده، هادی، «آرابسک»، دبا.
- عمادالدین کاتب، محمد بن محمد، (۱۳۷۵). خریده القصر و جریده العصر، بغداد، المجمع العلمی العراقی.

Al fassi, Hatoon Ajwad, (18-20 July 1996 (1997)), "The Taymanite Tombs of Mada'in Salih (Hegra)", Proceedings of the Seminar for Arabian Studies, vol.27, London, pp. 49-57.

Alpass, Peter, (2010), "The Basileion of Isis and the religious art of Nabatean Petra, Syria", Institute Francais du Proche-Orient, T.87, pp 93-113.

Alzoubi, Mahdi, (2016), "The Nabatean Timing System", Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungarica, vol.69, no.3, pp.301-309.

Alzoubi, M., Qudrah, H., (2015), "Nabatean practices for tombs protection", Mediterranean Archaeology and Archaeometry, vol.15, no.3, pp.1-7.

Anati, Emmanuel, (Mar. 1999), "The Rock Art of the Negev Desert", Near Eastern Archeology, vol.62, no.1, pp 22-34.

Barkay, Rachel, (2019), *Coinage of the Nabateans, in Qedem*, Institute of Archeology, Hebrew University of Jerusalem, vol.58, pp. 1-150.

Crone, Patricia, and Michael Cook, (1977), *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Dan Gibson, (2017), *the film Islam: The Untold Story, The Sacred City: Discovering the Real of Islam*, Glasshouse Media.
- Durand, C., & Gerber, Y. (2014). "The pottery production from Hegra/Madā' in Sālih (Saudi Arabia) during the Nabataean period. Preliminary results, 2008-2011". *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 44, 153–167. <http://www.jstor.org/stable/43782908>
- El- Khouri, L., (2002), *The Nabatean Terracotta Figurines*, (BARS), 1034, Oxford.
- Hameen-Anttila, Jaakko, (2006), "Ibn Wahshiyya and the Nabatean Agriculture", in *The Last Pagans of Iraq*, pp. 3-84
- Hammond, D.J., (2003), "The temple of the Winged Lions", in Markoe, pp. 223-229.
- Healey, J.F., (1998), *The Religion of the Nabataeans: (Religions in the Graeco-Roman world)*, Brill.
- Holland, Tom, (2012), *In the Shadow of the Sword: The Birth of Islam and the Rise of the Global Arab Empire*, New York: Doubleday.
- McKenzie, S., Gibson and A.T. Reyes, (2002), " Reconstruction of the Nabataean Temple at Kirb -et-Tannur", *PEQ*, 134, pp.44-83.
- Mettinger, T.N. (2004). The absence of images: the problem of the aniconic cult at Gades and its religio-historical background.
- Negev, Avraham, (1991), *Personal Names in the Nabatean Realm*, Qedem, Institute of archeology, Hebrew University of Jerusalem.
- NEGEV, A. (1971), "The Nabatean Necropolis of Mampsis (Kurnub)", *Israel Exploration Journal*, 21(2/3), 110–129. <http://www.jstor.org/stable/27925268>
- Patrich, J, (2001), "Nabatean Art between East and West...", p. 88
- Patrich, Joseph, (1990), *The Formation of Nabatean Art: Prohibition of Graven Image among the Nabateans*, Jerusalem, Hebrew University.
- Powell, Eric, A., (July/August 2010), "Petra's sister City", *Archeology*, vol.63, no.4, pp 20-26.
- Qur'anic Geography*, (2011), (Surrey, BC: Independent Scholars Press.
- Schmid, S.G., (1997), "Nabataean Fine Ware Pottery and the Destructions of Petra in the late first and early second century AD." *SHAJ*, vi, 413-420.
- Sivan, Renee, (1977), "Notes on some Nabatean Pottery Vessels", *Israel Exploration Journal*, vol.27, no. 2/3. Pp. 138-144
- The Geography of Strabo, (2014), trans. H.C. Hamilton, W. Falconer, Gutenberg Project.
- The Historical Library of Diodorus the Sicilian in fifteen books*, London, 1814.
- Wansbrough, John, (1977), *Qur'anic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*, Oxford: Oxford University Press.
- Wenning, R. (2001), The Betyls of Petra. *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, 324, 79–95. <https://doi.org/10.2307/1357633>